

رویکرد و پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران

سیدمهدی حسینی متین^۱

چکیده: فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها بویژه کشورهای قدرتمند و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل موضوعی است که همواره مورد توجه پژوهشگران و علاقمندان مطالعات بین‌المللی بوده است. در کشور ما نیز انگلیس بدلیل موقعیتش در نظام بین‌المللی و نیز قدرت تأثیرگذاری بریتانیا بر محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به‌رغم علاقمندی فراوان متخصصین و محققین نسبت به سیاست خارجی آن کشور، در مقایسه با سیاست خارجی امریکا افراد کمتری به مطالعه علمی فرآیند سیاست‌گذاری خارجی آن کشور پرداخته‌اند. صرف‌نظر از این موضوع، پرسش این است که در سیاست خارجی بریتانیا نسبت به کشورمان در سال‌های اخیر چه مؤلفه‌ها و متغیرهایی تأثیرگذار بوده‌اند؟ پرسش بعدی این خواهد بود که «سمت و سوی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟» روشن است که هرچه شناسایی متغیرهای تأثیرگذار از دقت بیشتری برخوردار باشد؛ از یکسو، به همان میزان، قدرت پیش‌بینی ما در مورد تحرکات سیاست خارجی آن کشور تقویت خواهد شد و از سوی دیگر، با شناخت سمت و سوی سیاست آن کشور توانایی ما برای تأثیرگذاری احتمالی بر این فرآیند افزایش خواهد یافت. امید است چنین شود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی انگلیس، ایران، حزب کارگر، حزب محافظه‌کار، آتلانتیک.

فرآیند سیاست‌گذاری خارجی در بریتانیا

سیاست خارجی بریتانیا نیز همچون سایر قدرت‌ها در خلاء سیاسی اتخاذ نمی‌شود بلکه تحت تأثیر یک رشته متغیرهای داخلی (همچون افکار عمومی)، فشارهای جهانی‌سازی (همانند فناوری ارتباطات)، تمایلات همگرایانه (بویژه در درون اتحادیه اروپا) و نیروهای فراملی (مانند اعمال نفوذ سازمان‌های غیردولتی) شکل می‌گیرد.^(۱) در عین حال، ساختار و منطق زیربنای فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی انگلیس

۱. دکتر سیدمهدی حسینی متین، کارشناس سیاسی وزارت امور خارجه.

شامل نهادها و چگونگی تصمیم‌گیری، تقریباً در طول یک قرن گذشته بطور نسبی ثابت و بدون تغییر باقی مانده است.

در این فرآیند به لحاظ نظری، وزرا و مقامات از یک‌سو و گروه‌ها و افراد بیرونی متخصص سیاست خارجی با مناظره‌ها و بحث‌های آگاهانه درخصوص بدیل‌های جایگزین سیاست خارجی از سوی دیگر، در نهایت مقامات تصمیم‌گیرنده گزینه‌های مختلف را بررسی و باتوجه به پیشینه تاریخی موضوع و نیز موضع نهادهای دخیل و قانونی بودن آنچه که از سوی نهادهای امنیت ملی پیشنهاد شده است، تصمیم‌گیری می‌نمایند.^(۲) وقتی که یک سیاست خارجی خاص تدوین گردید در مرحله بعد نیازمند تفسیر توسط کارگزاران رسمی و سپس اجرای آن به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر می‌باشد. همچنین، سیاست اتخاذ شده طی کلیه این مراحل سه‌گانه، نیازمند عرضه یا «فروش» به مخاطبان مختلف هم در داخل و هم در خارج است. از اینرو، سیاست‌گذاری، تفسیر و اجرا و عرضه آن سه مرحله متداخل فرآیند سیاست‌گذاری خارجی در بریتانیا هستند؛ هر چند که در واقعیت، اغلب داوری در این مورد که کدامیک از این مراحل درکجا تمام می‌شود و مرحله بعدی آغاز می‌گردد دشوار است.^(۳) نوع ایفای نقش و ترکیب بازیگران، نهادها، و فشارهای خارجی دخیل در این فرآیند بسته به اهمیت موضوع و ماهیت مسئله متفاوت است اما با این حال، بدلیل همان ماهیت محرمانه سیاست خارجی در بریتانیا، به نظر می‌رسد که هنوز این پرسش همچنان قابل طرح است که «سیاست‌گذاری خارجی در بریتانیا چگونه انجام می‌شود؟». این تنها افکار عمومی بریتانیا نیست که در درک این موضوع که تصمیمات سیاست خارجی در کجا و چه زمانی اتخاذ می‌شوند و یا در مورد عقلانیت پشتوانه آن تصمیمات دارای مشکل است. بلکه حتی، برای مثال، پارلمان بریتانیا در زمینه موضوعات مهمی همچون مبانی حقوقی جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، تنها موفق شد یک گزارش توجیهی خلاصه از سوی دادستان کل و بعنوان پاسخی به پرسشهای مکتوب در مجلس اعیان دریافت نماید.^(۴)

از سوی دیگر، همچون سایر کشورها در بریتانیا نیز تنش‌های مستمری میان تمایل قوه مجریه به رهبری وهماهنگی و متمرکز نمودن فرآیند سیاست‌گذاری خارجی از یکسو و تمایل وزرای خارجه برای کسب استقلال در وزارتخانه خود از سوی دیگر

وجود دارد. روشن است که به لحاظ نظری، هیچکس بطور کامل درجه‌ای از ضرورت نیاز به یک هماهنگ‌کننده متمرکز در فرآیند سیاست خارجی را انکار نمی‌کند؛ اما این نیز واقعیت دارد که در عمل هیچکس تمایل ندارد «هماهنگ شود» و به همین دلیل تنش‌ها و رقابتهای مداومی میان نهادهای دخیل وجود دارند. سیاست خارجی حزب «کارگر نوین» در بریتانیا نیز که از سال ۱۹۹۷ روی کار آمده است تمامی این خصایص و تنش‌ها را بدرجات کمتر یا بیشتر نشان می‌دهد. از اینرو، بدور از واقعیت خواهد بود اگر فکر کنیم که سیاست خارجی انگلیس یک موضوع منحصر بفرد است، زیرا دولت بطور همزمان سیاست‌های خارجی چندگانه‌ای را با ترکیب‌های متفاوتی از بازیگران و فشارهای خارجی و بسته به اینکه چه موضوعی در دستور کار باشد، پیگیری می‌کند. در یک وضعیت عادی و معمول نهادهای امنیت ملی بریتانیا شامل؛ وزارت خارجه، وزارت دفاع، شورای اطلاعات محرمانه ملی (از جمله JIC و MI5 و MI6) دفتر نخست وزیر جزو دیوانسالاران اصلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند اما در پاره‌ای مواقع نقش پارلمان و کانون‌های فکری و مطالعاتی و همچنین گروه‌های فشار و بازیگران خارجی مانند اتحادیه اروپا و ایالات متحده از اهمیت شایان توجهی برخوردار می‌شوند. اما صرف‌نظر از اینکه بنابه اهمیت موضوعات گاه اقدامات هماهنگی در سیاست خارجی بریتانیا اتخاذ شده است که عمده نهادها در مورد آن اتفاق نظر داشته‌اند مثل جنگ فالكند در سال ۱۹۸۲ با آرژانتین بر سر جزایر مالویناس، این برداشت نیز صحیح نیست که با اطمینان معتقد باشیم که در انگلیس یک سیاست خارجی هماهنگ و بر مبنای مشترک میان بازیگران داخلی آن کشور وجود دارد.

چه در دوره حضور «رابین کوک» در وزارت خارجه و با عنوان «سیاست خارجی اخلاقی» و چه در دوره حضور «جک استراو» با اتخاذ سیاست خارجی ای با عنوان‌هایی همچون «سیاست خارجی واقع‌گرا و اخلاقی»، حزب کارگر در تلاش‌هایش برای فراتر رفتن از (الگوی) عملگرایی سنتی انگلیس در جهت توسعه یک چارچوب مفهومی عقلانی که بتواند مبنایی مستحکم برای یک سیاست خارجی مشترک ایجاد نماید، با دشواری‌های فزاینده‌ای رو در رو بوده است. صرف‌نظر از وجود یک روند مستمر و تلاش‌های فراگیر صورت گرفته در دوره حکومت ده ساله تونی بلر در راستای تمرکزگرایی در سیاست خارجی، در عمل سیاست خارجی انگلیس دارای پایه‌های نسبتاً سنتی و اغلب تعهدات متناقض با چندجانبه‌گرایی، آتلانتیک‌گرایی و نولیبرالیسم بوده

است.^(۵) سال‌های نسبتاً طولانی نخست وزیری تونی بلر (۲۰۰۷-۱۹۹۷) را می‌توان به تبعیت از «دنیس کواناگ» و «آنتونی سلدون» با اندکی تسامح «سال‌های نفود و تفوق مخفیانه نخست وزیر» در تصمیم‌گیری‌ها تلقی نمود.^(۶) این روند افزایش نقش نخست‌وزیر از چنان شدت و وضوحی برخوردار بوده است که بسیاری از منتقدین نه‌تنها این روند را فراتر از نقش نخست وزیر در دوره «مارگارت تاچر» از حزب محافظه‌کار (۱۹۹۰-۱۹۷۹) می‌دانند بلکه معتقدند که نظام سیاسی بریتانیا نیز به سمت نوعی نظام ریاستی مشابه ایالات متحده آمریکا تغییر شکل داده است.^(۷) برای مثال، اعزام نیروهای نظامی انگلیس به جنگ هنوز مستلزم تأیید قطعی نخست وزیر از جمله در زمان عملیات سری همچون عملیات باراس در سیرالئون در سپتامبر ۲۰۰۰ است. زمانی که گزینه‌های تصمیم‌گیری در زمینه موضوعات مهمی مثل مداخلات نظامی تدوین و آماده گردید، تونی بلر بطور کلی همچون پیشینیان خود کار را به کمیته‌های موقت (یا ad hoc) و کوچک مرکب از کارمندان غیر نظامی بسیار مورد اعتماد، وزرای مشاور و مشاورین واگذار می‌کند تا به کل هیئت دولت. آنتونی سلدون اسم این گروه از معتمدین بلر را بخاطر اینکه تمایل دارند نشست‌های خود را در دفتر بلر موسوم به «دن» برگزار کنند لقب «دنوکراسی» داده است.^(۸)

البته تا مدت زمانی پس از ۱۱ سپتامبر، دایره تصمیم‌گیری استراتژیک بلر گسترده‌تر بود به طوری که شامل طیفی از مشاورین ویژه (همچون دیوید مانینگ، جانانان پاول و آلستر کمپ بل)، جک استراو وزیر خارجه، ریچارد ویلسون دبیر هیئت دولت، جان اسکارلت رئیس کمیته مشترک اطلاعاتی (JIC)، ریچارد دیرلاو رئیس MI6، استفان لندر رئیس MI5 می‌شد. اما پس از ۱۱ سپتامبر تحولات و دگرگونی‌های جدی در فرآیند مزبور ایجاد شد و به سمت محدود شدن بیشتر این گروه پیش رفت.^(۹) هرچند که شاید بخاطر کاهش نگرانی‌های مطبوعات و درون حزب در مورد ریاست‌گرایی بلر، وی در کنار حلقه محدود اطرافیان خود بطور مرتب هیئت دولت جنگی شامل هفت وزیر برای هماهنگی در زمینه هدایت عملیات در افغانستان را تشکیل می‌داد (همچنانکه در جریان عملیات‌های روباه صحرا و کوزوو نیز چنین رفتارهایی صورت گرفت). اما در زمان جنگ عراق، بلر به صراحت ترجیح داد در درون یک گروه برگزیده از معتمدین تصمیم‌گیری نماید که شامل مانینگ، پاول، کمپ بل،

اسکارلت، دیرلاو، سالی مورگان، دستیار ویژه بلر و دریادار سرمایه‌کل بویس رئیس ستاد مشترک می‌شد.^(۱۰)

این شیوه کاری و فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بطور خاص موجب انتقادات شدیدی شد و بسیاری براین اعتقاد بودند که این شیوه به اصطلاح ریاستی بلر در زمینه سیاست‌گذاری خارجی بشدت محرمانه، موقتی، غیر رسمی و حساس و در نقطه مقابل کانون‌های اندیشه و نهادهای مطالعاتی و پژوهشی قرار دارد. به هر حال، به نظر می‌رسد که موضوعات مهم سیاست خارجی در انگلیس در طول این دوره در دست نخست وزیر و حلقه اطرافیان تونی بلر قرار داشته و عملاً آنها بوده‌اند که در این زمینه‌ها نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به این موضوعات برعهده داشته‌اند.^(۱۱)

این امر بویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و استراتژی جنگ با تروریسم از سوی آمریکا و متحدان آن کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد زیرا در خصوص جنگ در افغانستان (۲۰۰۲) و جنگ با عراق (۲۰۰۳) تصمیم‌گیری‌ها بطور خاص در چارچوب حلقه اطرافیان تونی بلر نخست وزیر و حتی شخص وی صورت می‌گرفت.^(۱۲) این الگوی رفتاری تونی بلر در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاست خارجی باعث شد که روند فراگیری در انتقاد از وی در میان کانون‌های فکری و سیاسی شکل بگیرد به‌گونه‌ای که حتی در درون حزب کارگر نیز در معرض انتقادات جدی قرار گرفت و استعفای برخی از اعضای کابینه از جمله «رابین کوک» وزیر خارجه و خانم «کلر شورت» وزیر تجارت بین‌المللی در آستانه جنگ عراق (مارس ۲۰۰۳) نمونه‌هایی از این نوعند.

از سوی دیگر فضای رادیکالی سیاست در انگلیس پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و مناسبات شخصی تونی بلر با جرج بوش نیز تأثیرات ژرفی بر سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا از جمله سیاست این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران برجای گذاشت. شاید بتوان این مقطع تاریخی را آغاز تحولات مهمی در مناسبات ایران و بریتانیا دانست که بتدریج و با ناکامی ابتکارات و تلاشهای «جک استراو» وزیر خارجه (۲۰۰۳-۲۰۰۶) در حل و فصل مناقشه اتمی ایران و بهبود روابط دوجانبه با این کشور، روند نزولی در مناسبات ایران و انگلیس آغاز گردید.

اکنون با این مقدمه به نظر می‌رسد که زمینه درک عینی تر نسبت به نظام سیاسی و ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بریتانیا و بویژه افزایش نقش نخست وزیر و اطرافیان وی در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و مهم در چند سال گذشته فراهم

شده باشد. گفتنی است که همین چرخه نخبگان و تصمیم گیران کم و بیش و با تفاوت‌هایی اندک در دوره نخست وزیری «گوردون براون» نیز ادامه یافته است. بر این اساس و برپایه این شناخت شاید بتوان به تحلیل دقیق تری از روند مناسبات و چشم‌انداز آینده روابط دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و انگلیس دست یافت.

مناسبات پر فراز و نشیب جمهوری اسلامی ایران و انگلیس

سرشت مناسبات انگلیس با خاورمیانه و در این میان روابط ایران و انگلیس در دهه‌های گذشته از نوع دیگری بوده و هر حکومتی در انگلیس صرف‌نظر از تعلقات حزبی خود به اهمیت نقش ایران و موقعیت استراتژیک این کشور بخوبی آگاهی داشته و کم‌وبیش رویکرد استراتژیک مشابه اما با شیوه‌های متفاوت اجرایی در پیش گرفته‌اند. این روند به‌گونه‌ای بوده است که شاید بتوان ویژگی‌های کلی مناسبات دو کشور در پنجاه سال اخیر را بصورت «دشمنی توأم با عشق و نفرت» توصیف نمود. این ویژگی‌ها در مناسبات ایران با دولت‌های مختلف اعم از محافظه کار و کارگر در انگلیس به چشم می‌خورد. با نگاهی به سه دهه گذشته روابط جمهوری اسلامی ایران با انگلیس، مشاهده می‌شود که این تفسیر کلی کم و بیش در خصوص شرایط مناسبات دو کشور به دوره بعد از انقلاب اسلامی تاکنون نیز قابل تسری است و صدق می‌کند. هرچند که در شرایط متفاوت و به تناسب موضوعات رنگ دوستی‌ها و نفرت‌ها پر رنگ تر و کم‌رنگ تر شده‌اند.

این سرشت «عشق و نفرت» در روابط تاریخی ایران و بریتانیا که براساس منافع و اهداف سیاست خارجی دو کشور در دوره‌های مختلف استوار بوده است خود نتیجه و برآیند تأثیرگذاری متقابل عوامل و متغیرهای گوناگونی است. به نظر می‌رسد که سیاست خارجی کنونی انگلیس نسبت به کشورمان بر چهار مؤلفه استوار و به تعبیری متأثر از چهار عامل متفاوت است:

۱. سیاست داخلی دو کشور ایران و انگلیس،
۲. مناسبات انگلیس با اتحادیه اروپایی،
۳. روابط ویژه امریکا و انگلیس،
۴. تعارض و همسویی منافع دولت‌های ایران و انگلیس.

نگاهی گذرا به هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند زوایای تاریک سیاست خارجی دولت کارگری بریتانیا در قبال ایران را روشن‌تر نماید:

۱. سیاست داخلی در ایران و انگلیس

در این چارچوب اهمیت دولت‌های مختلف با گرایش‌های متفاوت در هر دو کشور برای دولت‌های طرف مقابل از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. از آنجا که مناسبات دو کشور مختلف نمی‌تواند یک جاده یکطرفه باشد بدون تردید کنش و واکنش‌های طرفین از اهمیت زیادی برخوردار است. به همین دلیل، اهمیت و جایگاه برگزاری انتخابات عمومی در انگلیس و در ایران و روی کار آمدن گرایش‌های سیاسی متفاوت در نتیجه اینگونه انتخابات بیش از پیش روشن می‌شود. برای مثال روی کار آمدن حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ به رهبری تونی بلر و انتخاب سیدمحمد خاتمی در همان سال بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران شرایط متحولی را در مناسبات دو کشور باعث شد. از سوی دیگر، حزب کارگر با گرایش‌های لیبرالی و حقوق بشری همواره ابزارهای فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی ایران را در اختیار داشته و از آن بهره گرفته است. هرچند که حزب محافظه‌کار نیز بدلیل ملاحظات استراتژیک و موقعیت ژئواستراتژیک و منابع نفت ایران از زوایای دیگری سعی در حفظ رفتارهای سیاست خارجی ایران در یک چارچوب خاص و با کمک ابزارهای متفاوت داشته است. بر همین اساس تحولات داخلی در ایران و انگلیس بعنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی انگلیس در قبال ایران بشمار می‌رود. بعبارت دیگر روندهای سیاسی داخلی در ایران و انگلیس دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر هستند.

۲. مناسبات انگلیس با اتحادیه اروپایی

انگلیس بعنوان یکی از اعضای عمده و تأثیرگذار اتحادیه اروپایی دارای یکسری تعهدات، محدودیت‌ها، رویه‌ها و هنجارهای خاص تصمیم‌گیری در چارچوب اتحادیه است که نمی‌تواند در روابط خود با دیگر کشورها از جمله ایران آنها را نادیده بگیرد. برای مثال مباحث حقوق بشری و حمایت از نرم‌های مزبور در چارچوب اتحادیه برای انگلیس از اهمیت خاصی برخوردار است. این کشور در عمده ملاقات‌های مقامات دو کشور نگرانی‌های حقوق بشری را بعنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی خود در

چارچوب سیاست‌های اتحادیه پیگیری کرده و مورد توجه قرار می‌دهد.^(۱۳) به همین علت، دوره‌های چندگانه گفتگوهای حقوق بشری اتحادیه اروپا با ایران و همکاریهای اقتصادی که پس از شروع مذاکرات هسته‌ای در سال ۲۰۰۳ متوقف شد از موضوعات مهمی بوده است که دولت انگلیس در آن زمان نمی‌توانست خیلی نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. در حال حاضر نیز، مشی اتحادیه اروپایی درخصوص برنامه‌های هسته‌ای کشورمان، چارچوبی را فراروی دولت بریتانیا قرار داده است که این کشور نمی‌تواند از آن فراتر برود و به ناچار با پذیرش رویکرد اتحادیه و نمایندگی خاویر سولانا در مذاکرات با ایران سعی دارد در این مسیر حرکت نماید.

۳. روابط ویژه آمریکا و انگلیس

روابط ویژه آمریکا و انگلیس^(۱۴) یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر روابط ایران و بریتانیا بشمار می‌رود.^(۱۵) این روابط نیز از یک سو بدلیل روابط سنتی و دیرینه احزاب چپ و راست دو کشور و از سوی دیگر بدلیل تعهدات متقابل دولت‌های آمریکا و انگلیس که منجر به نوع خاصی از روابط استراتژیک میان دو کشور شده است، محدودیت‌های خاصی را بر سیاست خارجی انگلیس در قبال ایران فراهم می‌سازد. بعبارت روشن‌تر صرفنظر از شرایط خاص زمانی و حضور رهبران مختلف از هر حزبی در این دو کشور، مناسبات آنها همچنان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. برای مثال، تونی بلر از حزب کارگر در بریتانیا با جرج بوش از حزب جمهوری‌خواه در آمریکا دارای روابط بسیار نزدیکی بودند که شاید بتوان گفت تفاوت چندانی با روابط آنها در صورتی که هر دوی آنان از احزاب دارای روابط سنتی و قدیمی (کارگر و دموکرات) می‌بودند هم نمی‌کرد. در دوره حضور تونی بلر و جرج بوش بویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روابط آمریکا و انگلیس وارد مرحله‌ای شد که از آن به «اتحاد شانه به شانه» یاد می‌شود.^(۱۶) اما به لحاظ سنتی هرگاه احزاب دموکرات و کارگر در دوسوی آتلانتیک روی کار بوده‌اند بایکدیگر همکاری نزدیک تری داشته‌اند و برعکس هر وقت دو حزب جمهوری‌خواه و محافظه‌کار بر سر کار بوده‌اند روابط دو کشور از زاویه دیگری به هم نزدیک شده است. این نوع خاص از روابط با توجه به برتری و نفوذ فزاینده ایالات متحده آمریکا در صحنه بین‌المللی باعث شده است تا رهبران احزاب انگلیسی پس از جنگ جهانی دوم منافع

ملی بریتانیا را به‌گونه‌ای تعریف نمایند که در پیروی از سیاست‌های واشنگتن قابل تأمین باشد. از این گذشته قراردادها و تعهدات دو کشور در قبال یکدیگر از جمله در مورد جنگ با تروریسم از مسائلی است که دولت انگلیس را بیش از پیش به امریکا وابسته می‌سازد. در کنار این وضعیت باید افزود روابط خصمانه ایران با امریکا و روابط نه چندان دوستانه ایران و انگلیس، باعث می‌شود قدرت تأثیرگذاری امریکا بر خط مشی انگلیس در قبال ایران افزایش یابد. در این رابطه، خانم «رزماری هالیس» متخصص برجسته امور خاورمیانه و ایران در مؤسسه سلطنتی روابط بین‌الملل انگلیس موسوم به «چاتم هاوس» اظهار نظر جالب و عمیقی دارد که می‌گوید: «اگر واشنگتن تصمیم به حمله نظامی به ایران بگیرد، حتی اگر بریتانیا به آن کمک ننماید آن را محکوم نیز نخواهد کرد».^(۱۷) بنابراین، نمی‌توان تصور نمود که متغیر امریکا در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران بی‌تأثیر باشد.

۴. تعارض یا هسمویی منافع ایران و بریتانیا

با توجه به نقش هر یک از مؤلفه‌های پیش گفته اکنون قلمرو تأثیرگذاری منافع دو کشور در روابط دوجانبه و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و انگلیس بیشتر روشن می‌شود. در این چارچوب شاید موقعیت استراتژیک و بازار گسترده ایران در کنار قدرت روزافزون منطقه‌ای این کشور از مهمترین عوامل تأثیرگذار در این حوزه تلقی می‌شوند.^(۱۸) بریتانیایی‌ها با شناخت تاریخی و گسترده‌تری که از منطقه خاورمیانه دارند بیش از دیگر کشورها نسبت به اهمیت نقش پویای ایران در عرصه سیاسی خاورمیانه آگاهی دارند و درصدد بهره‌برداری از آن در نقاط و کشورهای همجوار و بحران‌زا در منطقه (مثل افغانستان و عراق) هستند. بازار اقتصادی و گسترده ایران فرصت‌های بسیاری برای سرمایه‌های بریتانیا فراهم می‌سازد که بخش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی این کشور نمی‌توانند آن را نادیده انگارند.

باتوجه به مجموعه عوامل فوق سیاست خارجی بریتانیا نسبت به کشورمان برآیند اندرکنش میان آنها بوده و بویژه یکی از ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی حزب کارگر نوین به رهبری تونی بلر و سپس گوردون براون بوده است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز با آگاهی از نقش و جایگاه انگلیس در عرصه بین‌المللی و امکانات اقتصادی این کشور، کوشیده است از این موقعیت

بهره‌برداری نماید و در جای خود با سیاست‌های متکبرانه آن کشور نیز مقابله کند. به روشنی می‌توان گفت که هر دو کشور بخوبی می‌دانند که «نه بریتانیا کشور امپراتوری قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است و نه ایران کشور توسعه نیافته و عقب مانده قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است». دو کشور با آگاهی از موقعیت استراتژیک یکدیگر درصددند تا ضمن حفظ مناسبات، اجازه ندهند که حوادث و رویدادهای زودگذر سیاسی باعث تخریب و تیره شدن چشم‌انداز آتی روابط دو کشور شود.

فراز و نشیب‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و انگلستان (۱۳۸۷-۱۳۵۷)

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ و بروز تحولات انقلابی در ایران، دولت انگلیس اقداماتی را علیه ایرانیان بخصوص دانشجویان ایرانی در انگلیس انجام داد و سخت‌گیری‌هایی را در این زمینه آغاز نمود که این اقدامات منجر به تشدید تنش‌ها میان دو کشور و برگزاری نخستین تظاهرات مردمی بر ضد انگلیس در اواخر سال ۱۳۵۷ در تهران گردید. با اخراج گروهی از دانشجویان ایرانی از لندن و زندانی شدن شمار دیگری از آنها که همان سال در مقابل سفارت امریکا در لندن و در اعتراض به دستگیری گروهی از دانشجویان ایران توسط پلیس امریکا و در مقابل کاخ سفید دست به تظاهرات زده بودند، دولت ایران در این زمینه به مقامات دولت انگلیس رسماً اعتراض نمود و هشدار داد که این روند در نهایت منجر به تشدید بیشتر تنش‌ها در مناسبات دو کشور گردید. متعاقب این وضعیت و تشدید تنش‌ها وزارت خارجه انگلیس در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ کاردار و دیگر دیپلماتهای سفارت انگلیس در تهران بجز یک نفر را به لندن فراخواند و سفارت این کشور در ایران را تعطیل اعلام کرد.

در آذر ماه سال ۱۳۵۹ مارگارت تاچر نخست وزیر وقت انگلیس اعلام داشت: «چند ماه است که چند تن از شهروندان انگلیسی در ایران در بازداشت به سر می‌برند. تا زمانی که این افراد آزاد نشوند دولت انگلیس هیچگونه روابط سیاسی با دولت ایران برقرار نخواهد کرد».^(۱۹) این وضعیت همچنان ادامه یافت و در سال ۱۳۶۵ پس از چند سال تیرگی روابط میان دو کشور، خانم تاچر نخست وزیر انگلیس با تغییری در رویه گذشته آن کشور خواستار بهبود روابط با ایران شد و اعلام نمود که انگلیس و امریکا

معتقدند میان کشورهای غربی و ایران باید روابط بهتری برقرار شود.^(۲۰) بدیهی است که اینگونه تغییر لحن‌ها در مواضع غرب در اثر پیروزی‌های رزمندگان ایران اسلامی در جبهه‌های جنگ با عراق ایجاد شد. در سال ۱۳۶۵ با تعیین سرپرست دفتر حفاظت منافع در دو کشور، ایران و انگلیس موافقت کردند که روابط دو کشور را بهبود بخشند اما با ماجراها و تنش‌های دیگر از جمله دستگیری «راجر کوپر» به جرم جاسوسی در ایران و دستگیری یکی از دیپلمات‌های ایران در منچستر در ۱۳۶۶ از ورود سرپرست‌های مزبور به دو کشور ممانعت بعمل آمد.

در سال ۱۳۶۷ دو کشور باردیگر مذاکراتی را برای بهبود مناسباتشان آغاز کردند و به نتایج رضایت‌بخشی دست یافتند که منجر به تبادل هیئت‌های سیاسی میان دو کشور شد. بدنبال بازگشایی سفارت انگلیس در تهران در آذرماه سال ۱۳۶۷ وزرای خارجه دو کشور نیز باهم مذاکراتی بعمل آوردند که در نهایت به سفر وزرای خارجه ایران و انگلیس به لندن و تهران منتهی شد.

انتشار کتاب توهین آمیز آیات شیطانی در اواخر سال ۱۳۶۷ باردیگر منجر به قطع روابط دیپلماتیک میان انگلیس و ایران شد. انگلستان پیش‌تاز تنش در روابط شد و کلیه دیپلمات‌های خود را از ایران فراخواند و مجلس شورای اسلامی نیز در اسفند ماه ۱۳۶۷ طرح قانونی قطع کامل روابط سیاسی با انگلیس را تصویب نمود.

متعاقباً در شهریورماه ۱۳۶۹ دولت انگلیس از تلاش‌های ایران و سوریه برای آزادی «برایان کناد» شهروند ایرلندی تبار این کشور در لبنان، تشکر کرد و در اقدامی دیگر، در ۱۶ شهریور این سال «داگلاس هرد» وزیر خارجه وقت انگلیس اعلام کرد که کشور متبوعش خواهان از سرگیری روابط با ایران است و در نهایت در ۵ مهرماه همان سال روابط سیاسی دو کشور از سرگرفته شد. دولت‌های ایران و انگلیس در سال ۱۳۷۱ مذاکراتی را برای ارتقای سطح مناسبات دو کشور به سطح سفیر انجام دادند، ولی تا اردیبهشت سال ۱۳۷۸ مناسبات آنها در همان سطح کاردار باقی ماند.

با شروع بکار دولت «تونی بلر» نخست وزیر انگلیس از حزب کارگر در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) و تداوم حضور آقای هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران، روند مناسبات دو کشور به سمت تغییرات مثبت‌تری نیل یافت که بررسی دلایل و شرایط وقوع چنین تحولاتی نیازمند مجال دیگری است. با شروع دوره ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ و

سپس مذاکرات و ابتکارات شخصی میان آقای دکتر خرازی وزیر خارجه وقت ایران و رابین کوک وزیر خارجه جدید انگلیس روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و از شهریور ۱۳۷۸ دو کشور توانستند سفرای خود را مبادله نمایند.^(۲۱) این مناسبات کماکان در سطح سفیر در دوره وزارت «جک استراو» (۲۰۰۶-۲۰۰۱) نیز ادامه یافت و وی برای مذاکرات در خصوص مسائل دوجانبه و موضوع برنامه هسته‌ای ایران توانست مجموعاً پنج بار به ایران سفر نماید^(۲۲) و متقابلاً وزیر خارجه ایران نیز سه بار به انگلیس سفر کرد. در این مقطع دستگیری آقای هادی سلیمانپور سفیر پیشین ایران در آرژانتین موجب حساسیت خاصی در روابط دو کشور شد که در نهایت دستگاه قضایی و دولت انگلیس تصمیم به لغو حکم بازداشت وی گرفتند.

حمله یکجانبه امریکا به عراق در سال ۱۳۸۱ و همراهی بی قید و شرط انگلیس از سیاست‌های جنگی واشنگتن موجب دور تازه‌ای از تنش‌ها در روابط گردید که حضور نیروهای انگلیسی در جوار مرزهای جنوبی ایران که همواره زمینه‌ساز مشکلات امنیتی بوده هنوز موجب نگرانی عمیق ایران است.

متعاقباً، مذاکرات درخصوص برنامه‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران از سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) که بین ایران از یک سو و سه کشور عضو اتحادیه اروپا؛ بریتانیا، فرانسه و آلمان از سوی دیگر آغاز گردید که تاکنون در قالب متفاوت ۵+۱ (با اضافه شدن روسیه و چین) ادامه یافته است. این مذاکرات گرچه در مراحل اولیه و در راستای اعتمادسازی میان این کشورها و ایران انجام شد و طرفین به توافقاتی نیز دست یافتند اما باتوجه به ادامه مقاصد آنها برای جلوگیری از پیشرفت فنی ایران در جهت برخورداری از چرخه سوخت هسته‌ای و فناوری غنی‌سازی، از پیشرفت باز ماند.

مناسبات سیاسی ایران و انگلیس در دوره ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی‌نژاد از مرداد ۱۳۸۴ همچنان ادامه یافته است و دو کشور مناسبات خود را در سطح سفیر حفظ کرده‌اند. اما پیشگامی دولت‌های انگلیس و امریکا در اقدامات بر ضد ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و سنگ‌اندازی در تحقق حقوق مشروع و قانونی ملت ایران نسبت به دستیابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته‌ای، شرایط و اوضاع مناسبات دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. این موضوع در کنار اقدامات دیگر دولت بریتانیا از جمله بازداشت آقای نصرت‌الله تاجیک (سفیر پیشین ایران در

اردن) در آبان ۱۳۸۵ (نوامبر ۲۰۰۶) با درخواست استرداد دولت امریکا به اتهام اقدام به تجارت غیرقانونی، خروج نام منافقین از فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت کشور بریتانیا که از سال ۱۳۸۶ آغاز و در اوایل خرداد ۱۳۸۷ به خروج نام این گروهک انجامید، تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی اعمالی از سوی دولت انگلیس بر ضد نهادهای مالی ایرانی همچون بانک ملی ایران در لندن و غیره، باعث شده است تا مناسبات دو کشور از شرایط مساعدی برخوردار نباشد.

هرچند که هیئت‌های پارلمانی از جمله اعضای گروه‌های بین پارلمانی و اعضای کمیسیون‌های سیاست خارجی مجالس دو کشور در این فاصله همچنان ارتباطات و تماس‌های خود را حفظ کرده‌اند اما بدلیل استمرار موضوعات تنش‌زای مورد اشاره، این رفت و آمدها نتوانسته موجبات گشایش بیشتر در روابط را فراهم سازد.

تحولات مهم سال‌های اخیر در روابط سیاسی ایران و بریتانیا را باید در چارچوب مفهومی و نظری سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران در دوره حاکمیت حزب کارگر نوین به رهبری تونی بلر و گوردون براون درک نمود. به بیانی دیگر، سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران دارای پایه‌های نظری است که این تحرکات در آن چارچوب معنا و مفهوم می‌یابد.

بحثی پیرامون سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران

باتوجه به فرآیند سیاست‌گذاری خارجی در انگلیس و تأثیرگذاری متقابل مؤلفه‌های مهم دخیل در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران، شاید بتوان سیاست خارجی این کشور نسبت به ایران را از لابلای اظهارات و سخنرانی‌های تونی بلر نخست‌وزیر و جک استراو وزیر خارجه بریتانیا و سایر مقامات آن کشور و نیز اهم تحرکات صورت گرفته در این چارچوب دریافت و در روشن‌تر نمودن بیشتر ابعاد آن تلاش نمود. در جهت تسهیل مطالعه موضوع مورد بحث باید سیاست خارجی بریتانیا در دوره حاکمیت حزب کارگر را به دو دوره قابل بررسی تقسیم نمود.

- از ماه مه ۱۹۹۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) تا مه ۲۰۰۶ (اردیبهشت ۱۳۸۵)؛ (این دوره زمانی روی کار آمدن حزب کارگر در انتخابات عمومی آن سال در انگلیس آغاز و دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی که تا مرداد آن سال ادامه داشت و پس

از آن انتخاب آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهور تا زمان برکناری جک استراو از وزارت خارجه انگلیس در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی نژاد را در بر می‌گیرد).

- از ماه مه ۲۰۰۶ (اردیبهشت ۱۳۸۵) تا کنون: (این دوره نیز از انتخابات عمومی سال ۲۰۰۶ در انگلیس و برکناری جک استراو تا مقطع زمانی حاضر را شامل می‌شود).

۱. از ماه مه ۱۹۹۷ تا مه ۲۰۰۶؛ با روی کار آمدن حزب کارگر به رهبری تونی بلر در می ۱۹۹۷ که با پیروزی چشمگیر این حزب بر حزب محافظه‌کار به رهبری جان میجر صورت گرفت، تونی بلر با الهام از اندیشه‌های چپ و لیبرالی آن حزب تلاش نمود رویکردی را نسبت به جمهوری اسلامی ایران پی‌ریزی نماید که برگرفته از تجربه تاریخی بریتانیا در خاورمیانه و اهمیت نقش منطقه‌ای ایران بود. در این راستا، حزب کارگر از یکسو باید بین رویکرد «گفتگوهای انتقادی» اتحادیه اروپایی نسبت به ایران و از سوی دیگر، سیاست «مهار دوجانبه» دولت دموکرات بیل کلینتون در امریکا توازن برقرار می‌نمود. بدین منظور، سیاست بریتانیا مبتنی بر رویکردی شد که بطور ملایم و آرام علائم و نشانه‌هایی بروز می‌داد که حاکی از تمایل آنان برای بهبود روابط و تبادل سفیر بین دو کشور بود. این دوره تا پیش از تبادل سفیر میان ایران و بریتانیا که همزمان با دولت‌های سازندگی به ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی در ایران و نخست وزیر تونی بلر در بریتانیاست دوره‌ای است که می‌توان از آن به دوره تمایل دولت‌های ایران و انگلیس برای پیشبرد نوعی «تنش زدایی محدود» تعبیر نمود.

با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی با فاصله اندک از روی کار آمدن تونی بلر و تبادل سفرا در شهریور ۱۳۷۸ مناسبات دو کشور وارد مرحله جدیدی بر پایه نوعی «تنش زدایی» شد که به نظر می‌رسید هر دو دولت نسبت به آن جدی هستند. این وضعیت خود معلول عوامل و متغیرهای متفاوتی بود که شاید مهمترین آنها، تغییر فضای سیاسی بین‌المللی نسبت به دولت جدید ایران و بویژه تغییر رویکرد دولت کلینتون نسبت به این دولت بود. این رویکرد جدید بریتانیا مبتنی بر دو پایه اساسی بود:

- یکم: تقویت و گسترش مناسبات دوجانبه با ایران،
- دوم: حل و فصل مناقشات هسته‌ای و منطقه‌ای از راه تقویت مناسبات با ایران.

روشن است که طراح و گرداننده اولیه این رویکرد در آغاز دوره نخست وزیری تونی بلر، وزیر خارجه پیشین آن کشور «رابین کوک» بود که استراتژی «سیاست خارجی اخلاقی» وی پایه و اساس دوره وزارت وی (۲۰۰۱-۱۹۹۷) را تشکیل می‌داد. کوک بر این اعتقاد بود که مناسبات و ساختارهای خشک اداری در وزارت خارجه و مشترک المنافع بریتانیا نمی‌تواند در شرایط جدید کارایی داشته باشد و بایستی در دوره جدید طراحی‌های جدیدی صورت داد. اتخاذ چنین رویکردی نیز خود مدیون تحولات عرصه سیاست بین‌الملل بویژه فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود. بهر جهت، پس از استعفای رابین کوک ادامه این رویکرد در سیاست خارجی بریتانیا به عهده «جک استراو» جانشین وی واگذار شد. علاوه بر پایبندی به دیدگاه‌های کوک علاقمندی شخصی استراو به تاریخ و فرهنگ ایران و مناسبات شخصی وی با همتای ایرانی‌اش، این باور که می‌توان از طریق تقویت مناسبات دوجانبه با ایران، بحران موجود در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران و دیگر مسائل منطقه‌ای را حل و فصل نمود،^(۲۳) پایه‌های بنیادی سیاست خارجی جدید انگلیس نسبت به ایران را در این مقطع تشکیل می‌داد. نکته مهم در دوره وزارت جک استراو این است که در این دوره قدرت تأثیرگذاری متغیر «امریکا» بر سیاست این کشور نسبت به ایران بویژه باتوجه به شروع مذاکرات هسته‌ای میان ایران و سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) از سال ۲۰۰۳ از افزایش چشمگیری برخوردار شد.^(۲۴) زیرا ایالات متحده بعنوان کشوری که نگرانی جدی نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران داشت بخصوص پس از جنگ با عراق و پیروزی سریع نیروهای ائتلاف در آوریل ۲۰۰۳ در این جنگ، با هرگونه مذاکره‌ای با ایران مخالفت ورزیده و معتقد بود که بدلیل عدم همکاری ایران این مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید و باید به سمت کشاندن موضوع به شورای امنیت و اعمال تحریم و در نهایت برخورد نظامی با ایران حرکت نمود. در داخل ایالات متحده نیز با برتری یافتن نیروی نومحافظه‌کار در وزارت دفاع، شورای امنیت ملی و دفتر معاون رئیس جمهور و حتی در بخش‌هایی از وزارت خارجه در دوره کالین پاول، رویکرد برخورد شدید با ایران از طرفداران جدی برخوردار بود. این موضوعی بود که جک استراو به هیچ روی علاقه‌ای به آن نداشت و بارها به موضوع «غیرقابل تصور بودن حمله نظامی به ایران» اذعان نموده بود.^(۲۵) مجموعه این شرایط و فشارهای امریکا باعث شد تا جک استراو چاره‌ای نداشته باشد جز اینکه با متقاعد ساختن تونی بلر و بعنوان نماینده سه کشور اتحادیه اروپایی

(انگلیس، فرانسه و آلمان) وارد معامله‌ای با امریکایی‌ها بشود و به این توافق برسد که در مرحله نخست امریکایی‌ها از مذاکرات هسته‌ای این سه کشور با ایران حمایت نمایند و در صورت شکست این مرحله، در مرحله بعد سه کشور اروپایی از رویکرد امریکا مبنی بر تشدید فشارها بر ایران و کشاندن موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتیبانی کنند. اما نکته مهم این است، که به نظر می‌رسد که پس از ناکامی این تلاش‌ها، نه تنها بریتانیا مجبور شد از رویکرد امریکا برای طرح موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران در شورای امنیت حمایت کند بلکه بطور کل و زیر فشارهای چندجانبه و مناسبات شخصی بوش و بلر، استراتژی سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران دچار دگرگونی شد و به سمت «پیشبرد تغییر سیاسی در ایران» معطوف گردید.

با مشخص شدن نتایج مذاکرات با ایران در سال ۲۰۰۴ میلادی و عدم پیشرفت جدی و قابل انتظار از این مذاکرات بتدریج فشارها بر جک استراو (و همتایان اروپایی‌اش) افزایش یافت. این تغییر رویکرد پس از شکستن تعلیق غنی‌سازی توسط ایران (از سرگیری تأسیسات UF6 اصفهان و آغاز غنی‌سازی در نطنز) و بطور خاص پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ در ایران و انتخاب دکتر احمدی نژاد به عنوان ریاست جمهوری از شتاب بیشتری برخوردار شد. ادامه همین روند باعث کنار گذاشتن جک استراو شد و حتی در آن زمان گفته می‌شد که برکناری وی از سمت خود در ماه می ۲۰۰۶ نیز در اثر فشارهای نومحافظه‌کاران و دولت بوش بر تونی بلر بوده است هرچند که خود جک استراو در مصاحبه‌ای این موضوع را تکذیب نمود.^(۲۶) در مجموع، آغاز روند فاصله گرفتن سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران از تنش زدایی به سمت نوعی تشدید رویارویی‌ها را می‌توان از سال ۲۰۰۴ دانست که منجر به تغییر نگرشی شد که به نظر می‌رسد تاکنون ادامه دارد.

۲. از ماه مه ۲۰۰۶ تا کنون: پس از برکناری جک استراو از وزارت خارجه روند تغییر رویکرد انگلیس نسبت به ایران قطعیت یافت و تحکیم گردید و شاید هم یکی از علل کنارگذاشتن (یا به تعبیر خود جک استراو کنار رفتن وی) از سمت وزارت خارجه نیز اعتراض وی به همین تغییر سیاست بوده است. از سوی دیگر، رادیکالیزه شدن سیاست داخلی و خارجی انگلیس طی چندسال اخیر (از اواخر دوره دوم بلر و در دوره سوم) که بیش از همه متأثر از تحولات و دگرگونی‌های بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر

۲۰۰۱ بود، بر مناسبات ایران و انگلیس نیز تأثیر گذاشت. اقدامات و تحرکات مداخله جویانه بریتانیا در افغانستان و عراق و سپس مواضع تند تونی بلر در جنگ ۳۳ روزه لبنان در سال ۲۰۰۶ و حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه در کنار وضع مقررات تند دست‌وپاگیر و اتخاذ سیاست‌های خشن‌تر در داخل بریتانیا و حتی قانون تروریسم سال ۲۰۰۶ باعث شد که عرصه سیاست داخلی در بریتانیا تغییر یافته و به سمت نوعی رادیکالیزم نیل یابد که خود نیز پیامدهای دیگری را بدنبال داشت (که بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد). این پدیده به اضافه افزایش روز افزون قدرت تصمیم‌گیری نخست وزیر و مشاوران وی که از آن به تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر (ساختمان شماره ۱۰) تعبیر می‌شود باعث شد هزارچندگاه خبرهایی مبنی بر بروز اختلاف و چند دستگی بین وزارت خارجه و مشاوران تونی بلر در دفتر نخست وزیر بخصوص بر نحوه برخورد با ایران به گوش برسد. اما در نهایت موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران و برخورد با افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور بعنوان یکی از چالش‌های اصلی سیاست خارجی تونی بلر مطرح شد که از آن پس شخص نخست وزیر بطور مستقیم این موضوع و چگونگی برخورد با ایران در رابطه با موضوعات مختلف را چه در دفتر خودش و چه در قالب کمیته بحران موسوم به «کمیته کبری» پیگیری نمود و موضوع از دست نهادهای امنیت ملی بریتانیا و شخص وزیر خارجه تقریباً خارج گردید.

نکته مهم دیگر که در رابطه با این بحث لازم است به آن توجه شود این است که پس از جنگ جهانی دوم دو گرایش غالب در سیاست خارجی انگلیس وجود داشته است: یکی، اتحاد نزدیک با امریکا و بهره‌برداری از قدرت و رهبری این کشور در عرصه بین‌المللی (که از آن به «سواری مجانی» تعبیر می‌شود) و دیگری، حفظ سیاست موازنه‌دهنده در مناسبات دو سوی اطلانتیک (امریکا و اروپا) به گونه‌ای که استقلال بریتانیا و اعتبار جهانی آن مخدوش نشود.^(۲۷) سیاست خارجی انگلیس در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم بطور کلی شاهد کشمکش این دو تفکر و غلبه یکی بر دیگری بوده است. دولت کارگری بلر در سال‌های آخر عمر سیاسی خود بیش از اندازه به گرایش نخست نزدیک شد به گونه‌ای که از جهاتی یادآور سال‌های اتحاد نزدیک تاچر و ریگان در دهه ۱۹۸۰ بر ضد شوروی بود.^(۲۸) البته همین موضوع نیز یکی از پایه‌های مهم انتقادی از تونی بلر و سیاست‌های وی را در بریتانیا تشکیل می‌داد.

به هر حال، آنچه در اینجا برای بحث ما دارای اهمیت است این است که غالب شدن گرایش‌های افراطی‌تر در سیاست خارجی انگلیس بر رویکرد این کشور نسبت به ایران تأثیر جدی برجای گذاشت. گرچه همچون سایر پدیده‌های سیاسی در این زمینه نیز شاید نتوان بطور دقیق نقطه آغاز مشخصی برای ظهور این گرایش رادیکال یافت اما به نظر می‌رسد که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه آغاز آن در سیاست خارجی انگلیس باشد که با غلبه یافتن هواداران گرایش نخست مبنی بر اتحاد و پیروی از سیاست‌های امریکا، نوعی هم‌سوئی شدیدتر در سیاست خارجی این کشور از رهیافت‌های سیاست خارجی امریکا در عرصه بین‌المللی بطور کل و نسبت به ایران بطور خاص گردید. همانگونه که پیش از این اشاره شد، از دوره مناسبات شخصی و نزدیک تونی بلر و جرج بوش پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیروی بدون قید و شرط وی از رویکردهای جرج بوش در عرصه بین‌المللی به دوره «اتحاد شانه به شانه» یاد می‌شود که برگرفته از سخنرانی تونی بلر است که بلافاصله پس از حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شهرهای نیویورک و واشنگتن انجام شد.

مجموعه این متغیرها؛ فشارهای امریکا، رادیکالیزم سیاسی دوره بلر و تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر که مناسبات شخصی بلر با بوش و تعاملات آشکار و پنهان آنها^(۳۹) نیز مزید بر آن شده بود، در کنار نتایج نامشخص مذاکرات هسته‌ای با ایران باعث تغییر تدریجی رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران و تمایل آن به سمت نوعی نزدیکی بیش از اندازه به سیاست خارجی امریکا گردید.

اگرچه، این روند در مورد ایران کمی با تأخیر ظهور یافت اما بلافاصله پس از حمله به عراق آغاز و در نهایت پس از ناکامی جک استراو در پیشبرد مذاکرات هسته‌ای با ایران از سرعت بیشتری برخوردار شد. در شرایط جدید رویکرد دولت انگلیس نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران تقریباً همان رویکردی است که جرج بوش و دولت نومحافظه‌کار امریکا بر آن تأکید دارند یعنی «جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری چرخه تولید سوخت هسته‌ای».

اما در این چارچوب سیاست خارجی انگلیس بعد از انتخابات ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴) در ایران بطور جدی تغییر یافت و منجر به نوعی رویکرد تندروانه در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران شد که شاید بتوان از آن به «پیجویی تغییر

رفتار ایران از راه تغییر سیاسی در داخل ایران» تعبیر نمود یعنی دقیقاً همان استراتژی که در سیاست خارجی امریکا نیز پیگیری می‌شود. البته انگلیسی‌ها بویژه تونی بلر از آن به «پیشبرد تغییر دموکراتیک در ایران» تعبیر می‌کنند اما به گفته مادلین آلبرایت وزیر خارجه پیشین امریکا اظهارات بلر و مقامات انگلیسی در مورد تغییر دموکراتیک عبارت ملایم‌تری برای تغییر رژیم به شمار می‌رود.^(۳۰) به هر حال، مرحله اعلام این دور جدید در سیاست خارجی انگلیس نسبت به کشورمان را باید سخنرانی ۱۳ مارس ۲۰۰۶ جک استراو در مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک موسوم به IISS و سپس سخنرانی ۲۶ می ۲۰۰۶ تونی بلر در دانشگاه جرج تاون در امریکا دانست که درست پس از برگزاری یک رشته نشست‌های مشترک میان دیپلمات‌های برجسته حال حاضر و پیشین امریکا و انگلیس و متخصص در مسائل خاورمیانه و ایران برای پیجویی نوعی رویکرد جدید در قبال ایران، اتخاذ و اعلام شد.^(۳۱) این نشست‌ها به سیاست خارجی امریکا نیز که از عدم انسجام جدی نسبت به ایران رنج می‌برد سمت و سوی قطعی‌تری داد.

جک استراو در سخنرانی بسیار مهم خود که در مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک موسوم به IISS ایراد کرد سنگ بنای سیاست جدید را اعلام و اظهارداشت: «... ما نمی‌خواهیم در مباحث سیاسی داخلی ایران از کسی طرفداری کنیم این موضوع به خود ایرانی‌ها مربوط می‌شود که بطرز قابل درکی نسبت به هرگونه مداخله خارجی حساس هستند. اما این به این معنا نیست که ما باید ایستادگی بر سر اصولی مثل حقوق بشر و آزادیهای اساسی را که برای خود محترم می‌دانیم و بسیاری از ایرانی‌ها آرزوی آن را دارند، متوقف کنیم... ما باید به ایرانی‌ها کمک کنیم تا با جریان اطلاعات به داخل کشور گزینه‌های آگاهانه‌ای داشته باشند... بنابراین، ما در اروپا باید ارتباطات بهتری با مردم ایران داشته باشیم. من از همکاران اروپایی خود مصرانه می‌خواهم که از وقت خود برای گفتگو با روزنامه نگاران و خبرنگارانی که برای ایران خبر پخش می‌کنند استفاده کنند.» وی در پایان سخنانش افزود: «آقای احمدی نژاد گفته است: مردم ایران مردم آگاهی هستند. مردم متمدنی هستند که تاریخ‌ساز بوده‌اند. من هم موافقم اما حرف کافی نیست. زمان آن فرا رسیده است که مردم ایران به دنیا نشان دهند که چنین ملتی هستند.»^(۳۲)

پس از آن، تونی بلر نخست وزیر انگلیس در سومین سخنرانی مهم دوران نخست وزیری‌اش در مورد سیاست خارجی آن کشور که در سفر به واشنگتن و در دانشگاه جرج تاون در تاریخ ۲۶ می ۲۰۰۶ ایراد کرد، در رابطه با ایران گفت:

«... من قبلا در مورد جنبش نوبنیاد دموکراسی در سراسر خاورمیانه صحبت کردم ... اکنون فکر می‌کنم که ما به یک استراتژی متمرکزتر و مستحکم‌تر در کل منطقه نیاز داریم. ایالات متحده بدرستی طرح خاورمیانه بزرگ را آغاز نمود... من معتقدم ما از امنیت برخوردار نخواهیم بود مگر اینکه ایران تغییر کند. من تأکید می‌کنم که ما نمی‌گوییم باید تغییرات را تحمیل کرد. من به روشنی می‌گویم که آزادی و دموکراسی بیشتر، که من تردیدی ندارم اغلب مردم ایران خواهان آن هستند، چیزی است که ما به آن احتیاج داریم... این تنها مسئولیت ایالات متحده نیست که دموکراسی را در منطقه تشویق کند بلکه اروپا بویژه باید بطور کامل درگیر این موضوع شود».^(۳۳)

این دو سخنرانی مقامات ارشد دولت انگلیس مرحله اعلام سیاستی است که نشان می‌دهد دولت کارگری انگلیس از تعامل سازنده و یا حتی انتقادی با دولت ایران فاصله گرفته و به سمت نزدیک شدن به رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نسبت به ایران میل یافته است. بنابراین چنین استنباط می‌شود که تغییر سیاسی در ایران و در همان حال تلاش برای مهار رفتارهای سیاست خارجی ایران به نوعی تبدیل به سیاست رسمی دولت‌های امریکا و انگلیس شده است. به بیانی دیگر، شاید بتوان نام این رویکرد جدید را «تغییر رفتار یا رژیم» بدون استفاده از اصطلاحات تغییر رفتار یا تغییر رژیم دانست. هرچند که این استراتژی از آینده روشنی برخوردار نیست و کماکان در مورد راه‌ها و ابزارهای اجرا و تحقق آن بحث و مناظره‌هایی در داخل امریکا و انگلیس وجود دارد که حتی نسبت به نتیجه‌بخش بودن آن ابراز تردید و بدبینی‌های جدی می‌کنند. شاید یکی از دلایلی که مقامات بریتانیایی از بر زبان آوردن صریح آن بعنوان سیاست رسمی دولت خود ابا دارند، همین موضوع باشد. از سوی دیگر، بدلیل همین انتقادات و تردیدها و نامعین بودن آینده این رویکرد نومحافظه‌کارانه و باتوجه به اینکه دولت بریتانیا در تهران حضور دیپلماتیک دارد، می‌کوشد به نوعی کانال‌های ارتباطی و تماس رسمی خود با ایران را با اعزام هیئت‌های مختلف سیاسی و پارلمانی حفظ نماید. در دوره رهبری گوردون براون نیز که از اوایل ژولای ۲۰۰۷ آغاز شده است و کابینه

تونی بلر تقریباً تا حد زیادی تغییر کرد، تغییرات صورت گرفته بیشتر تغییر چهره‌ها بوده است تا تغییر رویکردها.^(۳۴) در اهداف و آرمانهای سیاست خارجی حزب کارگر تغییر اساسی ایجاد نشده است. عمده نیروها نیز کسانی هستند که در دوره قبل نیز با تونی بلر همکاری نموده اند. شاید بتوان گفت هیچ تحول اساسی اتفاق نیفتاده است که بشود انتظار تغییر و دگرگونی اساسی را در سیاست خارجی انگلیس در دوره سوم حاکمیت حزب کارگر داشت. از اینرو، عنصر تداوم بر عنصر تحول تغییر و تحول غلبه دارد. در همین راستا و در رابطه با سیاست بریتانیا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، «دیوید میلیبند» وزیر خارجه جدید بریتانیا در اظهارات مهمی که در مصاحبه با شبکه ۴ تلویزیون بی بی سی در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۷ انجام داد، ضمن اشاره به اهمیت دیپلماسی و تعهد صددرصدی بریتانیا به کاربرد دیپلماسی در رابطه با برنامه‌های اتمی ایران گفت:

«ایران کشور مهمی است و ما برای فرهنگ و تمدن مردم ایران اهمیت زیادی قائل هستیم... کسی چه می‌داند که در ده سال آینده در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. شاید تحولاتی در ایران روی داد که یک حکومت دموکراتیک و منطبق برخواسته‌های مردم ایران در آن کشور روی کارآمد که هم کمک کننده و هم عضو مهم جامعه بین‌المللی باشد.»

اظهارات وزیر خارجه جدید بریتانیا نشانگر آن است که رویکرد دولت گوردون براون در رابطه با ایران نیز تفاوت چندانی با سیاست دولت تونی بلر مبنی بر پیگیری تغییر رفتار ایران از راه پیشبرد تغییرات دموکراتیک در داخل ایران ندارد و در سیاست خارجی بریتانیا، این در کماکان بر همان پاشنه می‌چرخد. همکاری جدی با دولت ایران نمی‌تواند اولویت و پایه اصلی سیاست خارجی انگلیس باشد اما بطور کامل هم کنار گذاشته نشده است. همکاریها و روابط تجاری و اقتصادی دو کشور از کاهش چشمگیری برخوردار شده است اما تماس‌های سیاسی میان دو کشور ادامه دارند. این رویکرد جدید به نوعی به چالش برنامه‌های هسته‌ای ایران نیز پیوند خورده است زیرا مقامات بریتانیایی بارها اظهار داشته‌اند که تا زمانی که موضوع برنامه‌های هسته‌ای حل و فصل نشود امکان گسترش روابط دوجانبه با ایران وجود ندارد.

شاید بتوان مؤلفه‌های این سیاست را در محورهای زیر دسته بندی نمود:

۱. تلاش در جهت ایجاد تغییر سیاسی در ایران به کمک ابزارهای مختلف بعنوان یک استراتژی درازمدت.
۲. کمک گرفتن از ایالات متحده امریکا برای کمک به تحولات داخلی ایران در مسیر مورد نظر.
۳. کارهای نرم افزاری (اعم از سیاسی، فرهنگی و خبری) و اطلاع رسانی هدفدار بعنوان منابع اطلاعاتی مردم ایران.
۴. تماس (مستقیم یا غیرمستقیم) با گروه‌های سیاسی و شبه نظامی مخالف دولت ایران و تقویت آنها هم برای اعمال فشار برای تغییر در رفتار سیاست خارجی ایران و هم پیشبرد پروژه تغییر سیاسی در ایران. (دیدار تونی بلر و جرج بوش در جریان سفر ماه می بلر به امریکا با برخی از ایرانی‌ها مؤید این سیاست است).^(۳۵)
۵. مهار رفتارهای به زعم آنها «تهدیدزا» در سیاست خارجی ایران در قبال غرب بخصوص در زمینه هسته‌ای، حمایت از مقاومت اسلامی در منطقه و ایفای نقش رهبری در تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه اسلامی.
۶. حفظ مناسبات و همکاری با دولت ایران برای برخورداری از امتیازات ژئوپلیتیک و نفوذ ایران در منطقه در جهت حل بحران‌های منطقه‌ای، چیزی که دولت امریکا از آن برخوردار نیست اما دولت بریتانیا برای همکاری با ایران در عراق و افغانستان تأکید و آمادگی دارد.
۷. روابط دوجانبه با ایران نیز به منظور انتقال دیدگاه‌های انتقادی نسبت به رفتارهای سیاست خارجی ایران، مسائل حقوق بشری و مقابله با تروریسم ضرورت دارد. روابط دوجانبه بصورت محدود و جهت دار با ایران بلامانع است.
۸. چنین استنباط می‌شود که پاسخ مثبت ایران به بسته پیشنهادی هسته‌ای و همکاری‌های پیش‌بینی شده در آن نیز نمی‌تواند استراتژی درازمدت پیشبرد تغییرات سیاسی در ایران را منتفی نماید. زیرا یکی دارای اهداف کوتاهمدت و دیگری دارای اهداف درازمدت است.

شواهد عینی در مورد رویکرد بریتانیا نسبت به ایران

علاوه بر آنچه بصورت اظهارات مقامات بریتانیایی^(۳۶) در تأیید این دگرگونی در سیاست خارجی انگلیس ارایه شد، شواهد عینی و عملی نیز وجود دارند که به بخشی از آنها بصورت موردی و خلاصه اشاره می‌شود:

۱. منافقین: فرآیند خروج نام منافقین از فهرست گروه‌های تروریستی انگلیس از اوایل سال ۲۰۰۷ و با شکایتی که گروهک تروریستی منافقین در نزد کمیسیون تجدیدنظر در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت کشور بریتانیا (موسوم به POAC)^(۳۷) انجام داد آغاز شد. این زمان مصادف است با اوج تنش‌های دو کشور بر سر برنامه‌های هسته‌ای ایران و رهبری بریتانیا برای اعمال تحریم‌های بیشتر بر ضد کشورمان که در واقع، دوره اوج هماهنگی سیاست‌های بریتانیا و آمریکا در قبال ایران نیز هست. به‌رغم اظهارات و تلاش‌های دولت بریتانیا (وزارت کشور) برای مقابله با درخواست این گروهک و نمایندگان هوادارش در پارلمان انگلیس، در قالب ارایه مستنداتی به کمیسیون مزبور دایره برماهیت تروریستی سازمان منافقین که از سال ۲۰۰۰ (دوره حضور جک استراو در وزارت کشور) در فهرست تروریستی بریتانیا قرار گرفته بود، این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و سرانجام دولت مجبور شد لایحه‌ای را برای خروج نام این گروه از فهرست تروریستی به پارلمان ارائه نماید که در نهایت امر در ژوئن ۲۰۰۸ (اوایل خرداد ۸۷) نام این گروه از فهرست مزبور خارج شد. هرچند دیوید میلیبند وزیر خارجه بریتانیا پس از صدور رأی مزبور با انتشار بیانیه‌ای محکم با اشاره به سوابق فعالیت‌های تروریستی منافقین ضمن اعلام ماهیت تروریستی این گروهک از هرگونه تماس با اعضای آن اعلام براءت نمود.^(۳۸) اما این اقدام دولت بریتانیا نمی‌تواند مانع تفسیر ما از این فرآیند در راستای سیاست جدید انگلیس دایره بر اعمال فشار بر ایران در جهت تغییرات سیاسی در داخل ایران شود.

در پی این تحولات، این گروهک اکنون آزادانه در انگلیس فعالیت می‌کند هر چند که پیش از آن نیز در طول یکی دو سال گذشته در داخل پارلمان انگلیس بشدت فعال بود و دولت بریتانیا نیز برخورد جدی با آنها بعمل نیاورد.

۲. نصرت‌الله تاجیک: بازداشت و دستگیری آقای نصرت‌الله تاجیک سفیر پیشین کشورمان در اردن که برای ادامه تحصیل به اتفاق خانواده‌اش در انگلیس بسر می‌برد یکی دیگر از تحولاتی است که سایه سنگین آن بر مناسبات ایران و بریتانیا محسوس است. آقای نصرت‌الله تاجیک در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۶ در منزل‌اش در شهر دورهام

توسط پلیس و بنا به درخواست دولت امریکا به اتهام تجارت غیر قانونی (دوربین‌های مادون قرمز) بازداشت شد و هنوز در بازداشت خانگی قرار دارد. این اقدام دولت بریتانیا برخلاف دستگیری و بازداشت آقای هادی سلیمانپور سفیر پیشین ایران در آرژانتین در سال ۲۰۰۲ که در شرایط و فضای مساعدی از مناسبات دوجانبه ایران و بریتانیا روی داد و منجر به آزادی وی شد، در شرایط نامساعدی از روابط دوجانبه اتفاق افتاده و کشور درخواست کننده نیز ایالات متحده امریکاست. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که دولت امریکا در این قضیه بدون هماهنگی با دولت بریتانیا اقدام نموده و با طراحی و برنامه‌ریزی از پیش انجام شده اقدام به طراحی توطئه کرده باشد اما بسیار بعید می‌نماید که این کار بدون اطلاع و یا همکاری آگاهانه و یا نا آگاهانه مقامات امنیتی و سیاسی دولت بریتانیا صورت گرفته باشد. عدم همکاری جدی مقامات بریتانیایی در این قضیه با طرف ایرانی نیز مؤید آن است که دست کم دولت انگلیس بی‌میل نیست که از این ابزار برای اعمال فشار بر ایران در موضوعات مورد بحث و گفتگو و در راستای اهداف سیاسی خود استفاده نماید. بهر حال، این موضوع همچنان با جدیت توسط مقامات وزارت امور خارجه کشورمان در دست پیگیری قرار دارد هرچند که نمی‌توان نسبت به نتیجه تلاش‌ها در چنین شرایطی از روابط سیاسی شکننده دو کشور خوشبین بود.

۳. عراق: یکی دیگر از اتهاماتی که همواره و به تبعیت از مقامات نظامی و سیاسی دولت امریکا از سوی بریتانیایی‌ها بر ضد ایران مطرح شده است، مداخلات ایران در عراق و حتی اتهام تلاش‌های مخرب ایران بر ضد نیروهای ائتلاف و ارسال سلاح و بمب‌گذاری بر ضد آنها بوده است. طرح این اتهامات نیز درست در دوره اوج تنش‌ها میان ایران و بریتانیا صورت گرفت در حالی که پیش از آن انگلیسی‌ها از بیان علنی چنین مسائلی ابا داشتند و می‌کوشیدند از اتهامات امریکایی‌ها در این زمینه بر ضد ایران فاصله خود را حفظ نمایند. اظهارات مقامات بریتانیایی در این زمینه بصورت تدریجی تند شد به گونه‌ای که تونی بلر نخست وزیر آن کشور در روز بازگشت نظامیان انگلیسی دستگیر شده در آبهای خلیج فارس در تاریخ ۱۶ فروردین ۸۶ که همزمان با کشته شدن ۴ تن از نیروهای آن کشور در اثر بمب‌گذاری‌های جاده ای در بصره بود، در مقابل خبرنگاران حضور یافت و با اظهارات شدیداللحنی جمهوری اسلامی ایران را خطاب قرار داد و تقبیح نمود. وی گفت:

«این اقدامات تنفر آمیز توسط کسانی در عراق انجام می‌شود که ما می‌دانیم با عنصری از دولت ایران ارتباط دارند. البته هنوز در اینکه این ترورها با اجازه دولت ایران انجام می‌شود یا خیر اطلاعی نداریم اما مطمئن هستیم که عنصری از دولت ایران در آن دخالت دارند... ایران باید بین دو گزینه حمایت از تروریست‌ها و انزوای بین‌المللی (از یک سو) و عضویت جامعه بین‌المللی و بهره‌برداری از مزایای آن از سوی دیگر، یکی را انتخاب نماید».^(۳۹)

هرچند که به نظر می‌رسد با بازگشت نیروهای انگلیسی از شهر بصره و کاهش آنها در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) از شدت اظهارات تند مقامات انگلیسی در خصوص مداخلات ایران در عراق کاسته شده است اما اصل موضوع کماکان مطرح می‌شود.

۴. افغانستان: یکی دیگر از اتهاماتی که به تبع از امریکایی‌ها توسط دولتمردان بریتانیایی بر ضد ایران مطرح شد، مداخله در افغانستان و حمایت از طالبان بود که در مواردی گفته شد ایران با ارسال سلاح به جنگجویان شورشی در افغانستان بر ضد نیروهای غربی از جمله امریکا و انگلیس کمک می‌کند. این اتهامات در راستای اعمال فشار بر کشورمان مطرح شده‌اند. هرچند که مقامات دولت مرکزی افغانستان بارها آن را تکذیب کرده‌اند.

۵. بمب‌گذاری‌های داخل ایران: در راستای ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل ایران مقامات دولت انگلیس دست به اقداماتی زدند که از جمله آنها راه‌اندازی و حمایت از یک تروریست وابسته به گروه‌های سلطنت‌طلب بنام «منوچهر فولادوند» بود که با راه‌اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای موسوم به «تلویزیون شما» (Your TV) بطور آشکار و علنی اقدام به آموزش فعالیت‌های تروریستی و بمب‌گذاری و ایجاد تنفر مذهبی می‌نمود. این گروهک براساس اسناد و مدارک بدست آمده و مطرح شده از سوی مقامات ذیربط ایران از جمله وزارتخانه‌های کشور و اطلاعات^(۴۰) در چند بمب‌گذاری در داخل ایران دست داشته‌اند. برنامه‌های تلویزیونی این گروه در لندن تهیه و از امریکا پخش می‌شود. «سیمور هرش» نویسنده برجسته و جنجالی هفته نامه نیویورکر در شماره هفته آخر ماه ژوئن ۲۰۰۸ (هفته نخست تیرماه ۸۷) نیز در گزارش مفصلی به اختصاص بودجه مخفی ۴۰۰ میلیون دلاری و اقدامات خرابکارانه دولت امریکا در داخل ایران اشاره نمود. این اقدامات نیز در راستای ایجاد تحول سیاسی در ایران از درون و یا اعمال فشار برای پذیرش شرایط غرب در مذاکرات هسته‌ای قابل تفسیر است.

نتیجه‌گیری

در مجموع، به نظر می‌آید که سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران از جولای ۲۰۰۶ و زمان کنار رفتن جک استراو از وزارت خارجه بریتانیا و آغاز دوره ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی نژاد به نحو بنیادینی تغییر کرده و از گرایش رادیکالی برخوردار شده است که هدف آن در درازمدت پی‌جویی نوعی دگرگونی سیاسی در داخل ایران است. این رویکرد ملهم از آرمانهای لیبرالیستی اروپایی (انگلیسی) و اندیشه‌های رادیکالی نومحافظه‌کاران در امریکاست که از دوستان نزدیک تونی بلر بشمار می‌روند. از طرح مسئله ایران توسط لرد جرج کرزن در سال ۱۸۶۹ تا طرح تغییر سیاسی در ایران توسط بلر تنها یک موضوع خودنمایی می‌کند و آن «عدم توانایی دولت انگلیس - باتوجه به نفوذ و حضور این کشور در منطقه - برای همزیستی مسالمت آمیز با دولت ایران» است. اینکه این سیاست تا چه مدتی ادامه خواهد یافت بسته به نوع تحولات و سمت و سوی آن در ایران نیز دارد. هر چند که عرصه سیاست داخلی انگلیس بدلیل موقعیت شکننده جانشین تونی بلر و بحران رهبری در حزب کارگر آستن تحولات جدیدی است که می‌تواند منجر به تغییراتی در این رویکرد بشود.

در عین حال، جمهوری اسلامی ایران باید بر افشا و انتقاد از این رویکرد سیاست خارجی انگلیس تأکید نماید. وجود مناسبات دیپلماتیک با دولت انگلیس مهمترین و مؤثرترین ابزار و امتیازی است که برای تأثیرگذاری، خنثی‌سازی و بی‌نتیجه‌کردن این سیاست وجود دارد.

یادداشت‌ها

1. John Coles, *Making foreign policy*, (London: John Murray, 2000), p.92.
2. Paul Williams, "who shape the UK foreign Policy?" *International Affairs*, Chatham House, (Oct.2004), p. 25.
3. *Ibid*, p.25
4. Ian Byrne and Stuart Weir, " Democratic Audit: Executive Democracy in War and Peace", *Parliamentary Affairs* 57:2, 2004, p.456.
5. John Coles, *Op. Cit.*, p. 47.
6. Dennis Kavanagh & Anthony Seldon, *The Powers Behind the Prime Minister ; The Hidden influence of Number Ten*, HarperCollins Publishers, 1999.
۷. هرچند که تاریخ بحث در این مورد که آیا دفتر نخست وزیر ریاستی ویا حتی دیکتاتوری شده دست کم به دوره نخست وزیری لردگلاستون باز می گردد اما نوشته های مربوط به این بحث هم گسترده و هم فاقد نتیجه گیری مشخصی است زیرا همه نخست وزیران بریتانیا بطریقی کوشیده اند همکاری میان بخش ها را تشویق و مانع تأثیرات تمرکز زدایی و بخشی گرایی شوند. نگاه کنید به:
 - Dennis Kavanagh and Anthony Seldon, *Ibid*, p.p.145-176.
8. Dennis Kavanagh & Anthony Seldon, *Ibid*. p.167.
۹. به اعتقاد کریستوفر هیل برتری قوه مجریه در نظام حکومتی کابینه‌ای به احتمال زیاد زمانی پیش می‌آید که شرایط و اوضاع و احوال مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی باشد که با روش‌ها و نقشه‌های شناخته شده و متعارف، اعضای کابینه به راحتی نتوانند با اتخاذ آن سیاست‌ها از سوی نخست وزیر هم‌نوا شوند. نگاه کنید به :
 - Christopher Hill, *Cabinet decisions on foreign policy: the British experience October 1953-June 1941*(Cambridge: Cambridge University Press, 1991), p.238.
- دوره بعد از ۱۱ سپتامبر به احتمال زیاد یکی از این دوره هاست برای اینکه دولت بلر نیازمند پیشبرد سیاست‌های جدید متناسب با شرایط نوین و استراتژیک بین‌المللی بوده است. شرایطی که پیش از هر چیز نتیجه تغییر در سیاست خارجی جرج بوش و تأکید بیشتر بر اندیشه‌هایی همچون پیشدستی در مقایسه با بازدارندگی بوده است.
10. Paul Williams, *Op. Cit.*, p.28.
۱۱. نگارنده با توجه به چهار سال حضور مستمر در انگلیس و حضور در مذاکرات جدی با مقامات انگلیسی در سطوح مختلف بویژه در جریان دو واقعه مهم بازداشت و توقیف ملوانان انگلیسی (در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) و نیز در رابطه با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، عملاً شاهد این موضوع بوده است که مذاکره کنندگان بریتانیایی و نهادهایی مثل وزارت امور خارجه،

وزارت دفاع و پارلمان این کشور نقش چندانی در تعیین سمت و سوی سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران نداشته اند. آنچه، تعیین کننده بود نقش نخست وزیر و چگونگی مناسبات شخصی وی با رهبران کاخ سفید از جمله جرج بوش بود.

12. Paul Williams, Op. Cit., p. 27.

۱۳. در این زمینه، یعنی نگرانی‌های حقوق بشری انگلیس و ارتباط آن با سیاست‌های اتحادیه اروپایی، مناسب است به اظهارات مقامات دولتی و یا پرسش‌های اعضای پارلمان انگلیس و پاسخ‌های معاونین و مقامات وزارت خارجه انگلیس در سایت پارلمان به آدرس زیر مراجعه شود:

- www.Parliament.gov.uk/hansord

۱۴. روابط ویژه آمریکا و انگلیس یا Special Relationship اصطلاحی است که برای نخستین بار توسط چمبرلین نخست وزیر زمان جنگ جهانی دوم بریتانیا در توصیف نزدیکی و اهمیت مناسبات آمریکا و بریتانیا بکاربرده شده و همچنان از آن استفاده می‌شود. این اصطلاح بیشتر به پیوندها و همبستگی‌های ایدئولوژیک، تاریخی، فرهنگی و استراتژیک دو کشور اشاره دارد که باعث شده تا آمریکا و انگلیس در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم با وجود چالشها و مشکلات پیش آمده در روابط دو کشور، همچنان پیوندهای خود را حفظ نمایند. این چارچوب کلی به اضافه مناسبات شخصی رهبران آنها از اهمیت شایان توجهی در اتحاد و نزدیکی دو کشور در برخورد با چالش‌های مهم بین‌المللی برخوردار می‌باشد.

۱۵. درخصوص اهمیت موضوع ایران در روابط آمریکا و انگلیس مناسب است به منبع زیر مراجعه شود:

-The United Kingdom: Issues for the United States, CRS Report for the Congress, July 16, 2007. pp. 25.

۱۶. Shoulder to Shoulder Alliance این عبارت از سخنرانی مهم تونی بلر نخست وزیر انگلیس پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گرفته شده است که وی در آن سخنرانی ضمن اعلام محکوم نمودن حملات مزبور، از آمادگی کشورش برای مقابله با تروریسم در کنار ایالات متحده و شانه به شانه آن کشور سخن گفت.

17. Chatham House, Middle East Report, Oct. 2005. pp. 42.

18. Understanding Iran, Foreign Policy Centre, UK, (April 19, 2006). PP. 46.

۱۹. انگلیس، کتاب سبز، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱. صص. ۱۲۵-۱۰۳.

۲۰. همان.

۲۱. نقل این قسمت‌ها و سایر تحولات پیش گفته به این دلیل صورت گرفته است که نگارنده بطور عمده یا در آن تحولات حضور داشته و یا در جریان پیگیری‌های مستقیم و غیر مستقیم تحولات مزبور در وزارت امور خارجه بوده است.
۲۲. جک استراو بغیر از این پنج بار پیگیری مذاکرات هسته‌ای، دوبار دیگر نیز در چارچوب روابط دوجانبه به جمهوری اسلامی ایران سفر نمود که در مجموع هفت بار می‌شود. (نگاه کنید به مصاحبه جفری آدامز سفیر انگلیس در تهران با روزنامه کارگزاران ۸/۵/۸۷).
۲۳. مصاحبه جفری آدامز سفیر انگلیس در تهران با روزنامه کارگزاران، همان.
24. The United Kingdom: Issues for the United States, CRS Report for the Congress, July 16, 2007.p. 25.
۲۵. مراجعه شود به: مصاحبه جک استراو با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی ۴ (Channel 4 News) در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۴ و مصاحبه‌های بعدی وی با بی بی سی فارسی و سایر رسانه‌ها در آرشیو سایت وزارت خارجه انگلیس به آدرس : www.fco.gov.uk
26. See: www.fco.gov.uk
27. John Coles, Op. Cit., p.5.
۲۸. یکی از انتقادات جدی و فزاینده‌ای که از تونی بلر در انگلیس به عمل می‌آید همین نزدیکی و یا به تعبیر یکی از منتقدین بلر، «پیروی بدون قید و شرط» وی از سیاست‌های جرج بوش بود. «مالکوم ریفکیند» وزیر دفاع و خارجه پیشین بریتانیا از حزب محافظه‌کار در دوره تاچر در گفتگو با نگارنده (و در مصاحبه‌های خود) در انتقاد از این رویکرد بلر اظهار داشت: « بریتانیا هیچ وقت حتی در دوره تاچر پیرو بدون قید و شرط امریکا نبوده است. اما در دوره تونی بلر این شرایط ایجاد شده به گونه‌ای که تشخیص منافع بریتانیا از منافع امریکا را دشوار نموده است. این موضوعی است که محافظه‌کاران بشدت نسبت به آن انتقاد دارند.» نکته جالب توجه اینست که حزب محافظه‌کار در مقایسه با احزاب کارگر و لیبرال دموکرات از گرایش امریکا محور غالب تری برخوردار است اما با این وجود نسبت به این رویکرد بلر موضع انتقادی دارد.
۲۹. درخصوص روابط شخصی تونی بلر و جورج بوش در آستانه جنگ عراق و تعاملات آشکار و پنهان آنان، خاطرات «سرکریستوفر می‌یر» سفیر پیشین انگلیس در واشنگتن منبع بسیار باارزشی است.
۳۰. مصاحبه آلبرایت با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی ۴ انگلیس (آوریل ۲۰۰۶).
31. Financial Times, (February 19, 2006).
۳۲. نگاه کنید به متن سخنرانی جک استراو در تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۰۶ در مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IIS) در لندن که در پایگاه اینترنتی این مؤسسه موجود است. (www.iiss.org.uk)

۳۳. مراجعه شود به متن سخنرانی تونی بلر نخست وزیر انگلیس با عنوان «چالش و فرصت‌های فراروی بریتانیا» در تاریخ ۲۶ می ۲۰۰۶ در دانشگاه جرج تاون که در پایگاه اینترنتی این دانشگاه موجود است. (www.georgetownuniversity.ac.com)

۳۴. Change of Faces not Change of Faiths این تعبیری است که «خانم بارونس سایمونز» معاون پیشین وزارت امور خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه در دوره تونی بلر و عضو کنونی مجلس لردها در دیدار و گفتگو با نگارنده از آن استفاده نمود.

35. Financial Times (February 19, 2006).

۳۶. برای مشاهده مواضع و اظهارات تند و رادیکالی مقامات وزارت خارجه، دفاع، کشور و نخست وزیر انگلیس در رابطه با ایران، می‌توان به سایت پارلمان این کشور در بخش مناظره‌ها و مباحث روزانه آن به آدرس زیر مراجعه نمود:

www.parliament.gov.uk

37. Proscribed Organizations Appeal Committee (POAC).

38. See: www.fco.gov.uk/news/hlm

39. See: Guardian (April 5, 2007).

۴۰. مراجعه شود به اظهارات و مصاحبه‌های معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور و آقای محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات پس از انفجارات در خیابان‌های اهواز و حسینییه راهیان نور در شیراز (در ماه بهمن ۱۳۸۴ و اسفند ۱۳۸۶) در روزنامه‌های کثیرالانتشار داخل ایران.